

The Resistance-Oriented Approach in the Governance of the Islamic Republic: Analyzing the Contexts and Reasons Behind the Nuclear Policies of the Ninth and Tenth Administrations

Seyed Zakaria Mahmoudi-Raja  / Assistant Professor of Political Science, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran.

Received: 2025/02/26 - Accepted: 2025/04/20

z.mahmoudiraja@scu.ac.ir

Abstract

This study analyzes the reasons and underlying contexts that led to the adoption of a resistance-oriented approach in the governance of the Islamic Republic of Iran during the ninth and tenth administrations, with a particular focus on its impact on the country's nuclear policy. In recent years, Iran's nuclear policies have faced serious, multifaceted challenges due to biased reports from opponents of the Islamic Republic and negative perceptions among Western powers and international organizations. Widespread sanctions imposed by Western countries and the global hegemonic order have created a complex political environment, resulting in political polarization and intellectual confrontation within Iran's internal power structure. Using a qualitative methodology and a conceptual network framework (including role theory, historical sociology, and Roseau's divergence-crisis theory), this paper interprets and analyzes the motivations and circumstances behind the resistance-oriented policies adopted between 2005 and 2013. The study finds that these policies were influenced by differing interpretations of national interests and various regional and global developments. Recent events—such as shifts in domestic political power, economic instability caused by sanctions, the rising role of the Axis of Resistance in combating terrorism, international crises like the Russia-Ukraine war, the Al-Aqsa Storm operation, and regional conflicts, as well as administrative changes in the U.S.—have once again brought Iran's nuclear policies to the forefront. Understanding the rationale behind the past resistance-oriented approach can inform the design of more rational strategies for the country's diplomatic apparatus, ensuring that the principles of dignity, expediency, and wisdom are upheld in achieving national interests through the dynamic interaction of fieldwork and diplomacy.

Keywords: Iran's Foreign Policy, Resistance-Oriented Approach, Ninth and Tenth Administrations, Sanctions, Nuclear Energy.

رویکرد مقاومت‌محور در حکمرانی جمهوری اسلامی: بررسی بسترها و دلایل سیاست‌های هسته‌ای دولت‌های نهم و دهم

سیدزکریا محمودی‌رجا  / استادیار علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.
دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۰۸ - پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۳۱
z.mahmoudiraja@scu.ac.ir

چکیده

این پژوهش به تحلیل دلایل و زمینه‌های اتخاذ رویکرد مقاومت‌محور در حکمرانی جمهوری اسلامی ایران در دوران دولت‌های نهم و دهم و تأثیر آن بر سیاست‌های هسته‌ای کشور می‌پردازد. سیاست‌های هسته‌ای در سال‌های اخیر تحت تأثیر گزارش‌های مغرضانه برخی مخالفان جمهوری اسلامی ایران و نگرش منفی قدرت‌های غربی و سازمان‌های بین‌المللی، به چالشی جدی و چندبعدی در داخل و خارج ایران تبدیل شده است. اعمال تحریم‌های گسترده از سوی کشورهای غربی و نظام سلطه برضد ایران، وضعیت پیچیده‌ای در سیاست‌ورزی جمهوری اسلامی ایران ایجاد کرده که به دوقطبی شدن سیاسی و تقابل فکری در جریان‌شناسی قدرت داخلی منجر شده است. این مقاله با استفاده از روش کیفی و بهره‌گیری از شبکه مفاهیم (نظریه‌های نقش، جامعه‌شناسی تاریخی و واهم‌گرایی - بحران جیمز روزنا) و با رویکرد تفسیری - تحلیلی به بررسی دلایل، زمینه‌ها و بسترهای سیاست‌های مقاومت‌محور بین سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ پرداخته و به این نتیجه رسیده است که این نگرش و کش، متأثر از تفسیرهای مختلف از منافع ملی و رویدادهای منطقه‌ای و جهانی بود. تحولات اخیر، نظیر تغییرات قدرت سیاسی داخلی، التهابات اقتصادی ناشی از تحریم‌ها، افزایش نقش محور مقاومت در مبارزه با تروریسم، بحران‌های بین‌المللی مانند تنش میان روسیه و اوکراین، مسئله طوفان الاقصی و درگیری‌ها در منطقه و تغییرات مدیریتی در ایالات متحده، مجدداً مسئله سیاست‌های هسته‌ای ایران در داخل و خارج را به موضوعی مهم تبدیل کرده است. فهم دلایل کنش خاص (واگرایی و مقاومت‌محوری در مسئله انرژی هسته‌ای و تفسیر حکمرانی ایران از این سیاست) در آن زمان، می‌تواند به طراحی راهبردی معقول‌تر برای دستگاه دیپلماسی کشور کمک کند؛ به‌گونه‌ای که با تعامل بین میدان و دیپلماسی، اصول عزت، مصلحت و حکمت و در نهایت منافع ملی به بهترین نحو ممکن تحقق یابد.

کلیدواژه‌ها: سیاست خارجی ایران، مقاومت‌محوری، دولت‌های نهم و دهم، تحریم‌ها، انرژی هسته‌ای.

مقدمه

مسئله انتخابات و تغییر و تحولات در عرصه بازیگران و کارگزاران اجرایی جمهوری اسلامی ایران یکی از نقاط عطف تاریخ این کشور به‌شمار می‌رود (لازارسفیلد و همکاران، ۱۳۸۲؛ لیبست، ۱۳۸۳). دوره‌های نهم و دهم ریاست جمهوری، به‌طور خاص سرآغازی برای تغییرات بنیادین در سیاست‌های داخلی و خارجی جمهوری اسلامی بود (قاسمی سیانی و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۱۰۶-۱۰۸). در این دوران، سیاست‌های پیشین دستخوش گسست شد و مدل جدیدی از سیاست‌ورزی در حوزه قدرت سیاسی و مدیریت اجرایی کشور پدید آمد. این دوره حکمرانی بر اصولی چون عدالت‌محوری در داخل کشور و مقابله با هژمونی بین‌المللی در سیاست خارجی تأکید کرد (محمودی‌رجا و همکاران الف، ۱۳۹۵؛ سلیمانی، ۱۳۸۸، ص ۱۶۵-۱۶۸). عوامل مختلفی، از جمله چالش‌های داخلی، مسائل منطقه‌ای و رویدادهای بین‌المللی نظیر حادثه ۱۱ سپتامبر و پیامدهای ناشی از آن، مانند اشغال افغانستان و عراق و به‌طور ویژه مسئله بیداری اسلامی، بر روند تحولات این دوران تأثیرگذار بود و آن را برجسته ساخت (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹). یکی از محورهای اصلی سیاست داخلی و خارجی در این دوره، مسئله سیاست هسته‌ای بود که به نماد تقابل ایران با نظام بین‌المللی ناعادلانه تبدیل شد (محمودی‌رجا، ۱۳۹۳؛ محمودی‌رجا و همکاران الف، ۱۳۹۵، ص ۱۴۶-۱۴۹). این سیاست، نه‌تنها نقشی کلیدی در تعیین سرنوشت سیاست خارجی ایران ایفا کرد، بلکه بازتابی از گفتمان مقاومت در برابر انحصارطلبی و سلطه‌جویی قدرت‌های غربی به‌شمار می‌رفت. دولتمردان وقت، نظام بین‌المللی را به‌عنوان ساختاری مبتنی بر سلطه، انحصارگرایی و زور تحمیل‌شده توسط قدرت‌های غربی تفسیر کرده، سیاست‌های خارجی خود را بر اساس تقابل با این ساختار تنظیم می‌کردند. در همین چهارچوب، برنامه‌های هسته‌ای ایران به ابزاری برای دستیابی به استقلال راهبردی و تأکید بر حقوق مسلم کشور تبدیل شد (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۱؛ پوستین‌چی و متقی، ۱۳۹۰، ص ۹۹-۱۰۰؛ ازغندی، ۱۳۸۸). برنامه‌های هسته‌ای و فعالیت‌های صلح‌آمیز مرتبط به این عرصه، نه‌تنها پاسخی به نیازهای راهبردی و فنی ایران بود، بلکه نمادی از تلاش تاریخی کشور برای مقاومت در برابر نفوذ و مداخلات خارجی تلقی می‌شد. بررسی این دوره، در چهارچوب نظری جامعه‌شناسی تاریخی و نظریه واگرایی جیمز رزونا انجام شده و این پژوهش به دنبال تحلیل دقیق‌تر نقش گفتمان مقاومت در سیاست‌های دولت‌های نهم و دهم است. سؤالی که این پژوهش درصدد پاسخگویی به آن است، این است که رویکردهای مقاومت‌محور در حکومت‌داری جمهوری اسلامی ایران در این دوره چگونه در واکنش به تحولات جهانی و با تأکید بر مسئله هسته‌ای شکل گرفته‌اند و چه عواملی در شکل‌گیری این گفتمان نقش اساسی داشته‌اند؟ پاسخ به این سؤالات می‌تواند در درک بهتر پیوند سیاست داخلی و خارجی ایران در این دوران مؤثر باشد.

این پژوهش از جنبه پر کردن خلأهای موجود در ادبیات تحقیقاتی، مرتبط با سیاست‌های دولت نهم و دهم و تعامل ایران با نظام بین‌المللی در حوزه هسته‌ای، ارزشمند است. مسئله سیاست هسته‌ای در این دوران، برخلاف برخی نگاه‌های تقابلی داخلی، به گفتمانی گسترده‌تر پیوند خورده بود که به مباحث کلان‌تری نظیر استقلال ملی، تحریم‌ها و ضرورت

تعامل یا تقابل با نظام سلطه مربوط می‌شد. در این میان، جریان‌های سیاسی مختلف در داخل و خارج کشور، با تکیه بر مزایا یا معایب این راهبرد، رویکردهایی متفاوت ارائه دادند: از یک سو برخی جریان‌ها بر تغییر گفتمان هسته‌ای و مذاکره با نظام سلطه تأکید داشتند و از سوی دیگر، حامیان سیاست‌های مقاومت‌محور دولت‌های نهم و دهم بر تداوم رژیم استقلال‌گرایانه و حفظ برنامه‌های هسته‌ای اصرار می‌ورزیدند. این پژوهش با تحلیل جایگاه انرژی هسته‌ای در سیاست ایران، هم‌راستا با معیارهای جهانی و بسترهای تاریخی - فرهنگی، درصدد است تا رویکردی جامع‌تر و واقع‌بینانه‌تر به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ارائه دهد. پژوهش حاضر با شفاف‌سازی ابعاد گوناگون سیاست‌های هسته‌ای در دوران هشت‌ساله دولت‌های نهم و دهم، تأثیر این راهبردها بر نقش و جایگاه ایران در نظم جهانی را بررسی می‌کند. همچنین با تأکید بر ضرورت استقلال ملی، این پژوهش به تشریح واقعی‌تر خواسته‌ها و نیازهای ایران در نظام بین‌المللی می‌پردازد و رویکردهای دولت وقت را در دوره‌ای که فشارهای سیاسی و اقتصادی بین‌المللی افزایش یافته بود و گفتمان‌هایی چون ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی تقویت شده بودند، تحلیل می‌کند. این امر می‌تواند به درک جامع‌تر تعاملات بین‌المللی ایران در حوزه سیاست هسته‌ای و تحلیل روابط آن با نظام سلطه جهانی کمک کند.

۱. پیشینه تحقیق

مروری بر پیشینه تحقیقات مرتبط با رویکرد واگرایانه و مقاومت‌محور در حکمرانی جمهوری اسلامی ایران، به‌ویژه در دولت‌های نهم و دهم، نشان می‌دهد که مطالعات مختلفی از نظرگاه‌های متنوعی به لحاظ نظری به این موضوع پرداخته‌اند. این مطالعات را می‌توان به سه دسته کلی تقسیم کرد: رویکرد مادی‌گرا که سیاست خارجی ایران را بر اساس منافع ملی و موازنه قدرت تحلیل می‌کند و از جمله این آثار می‌توان به پژوهش‌های محمود سریع‌القلم (۱۳۷۹) و علیرضا ازغندی (۱۳۸۸) اشاره کرد؛ رویکرد معناگرا که نقش ایدئولوژی و ارزش‌های انقلاب اسلامی را در سیاست خارجی ایران مورد بررسی قرار می‌دهد و از جمله این آثار می‌توان به پژوهش‌های منوچهر محمدی (۱۳۹۹)، جواد منصوری (۱۳۶۵) و جلال دهقانی‌فیروزآبادی (۱۳۸۹) اشاره کرد؛ و رویکرد سازه‌نگاری که با تلفیق عوامل مادی و معنایی، تحلیلی جامع از سیاست خارجی ایران ارائه می‌دهد و از جمله این آثار می‌توان به پژوهش‌های حمیرا مشیرزاده (۱۳۹۶) و ابراهیم متقی و پوستین‌چی (۱۳۹۰) اشاره کرد.

علاوه بر اینها، تحقیقات متعددی به بررسی تطبیقی سیاست خارجی دولت‌های مختلف ایران پرداخته‌اند: مرتضوی و همکاران (۱۴۰۰) سیاست‌های دولت‌های نهم و دهم را در قبال قطعنامه‌های شورای امنیت تحلیل کرده‌اند؛ مجید گل‌پرور و همکاران (۱۴۰۳) به مطالعه تطبیقی گفتمان‌های حاکم بر دولت‌های احمدی‌نژاد و روحانی پرداخته‌اند؛ علی باقری دولت‌آبادی (۱۴۰۲) در کتاب *فرار و فرود احمدی‌نژاد* به تحلیل جامع سیاست‌های داخلی و خارجی احمدی‌نژاد می‌پردازد؛ حسین هژیر و سیدجلال دهقانی‌فیروزآبادی (۱۴۰۱) شباهت‌ها و تفاوت‌های روابط ایران با قدرت‌های بزرگ را در دوران احمدی‌نژاد و روحانی بررسی کرده‌اند؛ احمد نقیب‌زاده و وحید امانی (۱۴۰۰) تغییرات جناحی سیاسی و تأثیر آنها بر گفتمان

سیاست خارجی در کتاب‌های درسی را تحلیل کرده‌اند؛ محمد عبادی اردکانی و امیرحسین عسکری (۱۳۹۸) دلایل دیپلماسی تهاجمی ایران را در این دوره واکاوی کرده‌اند؛ حمید احمدی‌نژاد و همکاران (۱۳۹۷) به بازنمایی پرونده هسته‌ای و برخوردهای سیاست خارجی دولت احمدی‌نژاد پرداخته‌اند؛ محمدرضا ملکی و انسیه رازقندی (۱۳۹۰) سیاست‌های دیپلماسی عمومی دولت نهم را با تمرکز بر تقویت گروه‌های همکیش تحلیل کرده‌اند؛ جهان شیر منصوری و علی اسماعیلی (۱۳۹۰) علل تغییرات سیاست خارجی ایران و تأثیرات بین‌المللی بر آن را تحلیل کرده‌اند؛ و منوچهر محمدی و حمید مولانا (۱۳۸۸) نیز به تحلیل اثرات انقلاب اسلامی و استقرار نظام ولایت فقیه بر سیاست خارجی ایران پرداخته‌اند.

۲. نوآوری و وجه ممیزه پژوهش

این مقاله با بهره‌گیری از ترکیبی نوآورانه از نظریه نقش، جامعه‌شناسی تاریخی و نظریه بحران جیمز روزنا، تحلیلی جامع و چندلایه از سیاست‌های واگرایانه دولت‌های نهم و دهم ایران، به‌ویژه در حوزه چرخه سوخت هسته‌ای ارائه می‌دهد. درحالی‌که آثار پیشین اغلب به یکی از این ابعاد به‌تنهایی پرداخته‌اند، این پژوهش بر تعاملات پیچیده میان ساختارهای اجتماعی، تاریخی و بین‌المللی تأکید دارد. نظریه نقش سیاست خارجی به فهم «برداشت‌های نقش ملی»، نظریه جامعه‌شناسی تاریخی به تحلیل زمینه‌های ریشه‌ای و حافظه تاریخی ملت ایران و نقش این عناصر در تقویت گفتمان «مقاومت در برابر سلطه جهانی» و نظریه بحران روزنا به تبیین شرایط بروز سیاست‌های واگرایانه می‌پردازند. این تحلیل نشان می‌دهد که چگونه سیاست‌گذاری‌های گفتمانی و تصمیم‌گیری‌های محلی بر مبنای نقش‌های ملی تعریف شده، در خدمت جریان مقاومت در برابر اقتضائات جهانی شدن و ساختارهای زوردار بین‌المللی قرار می‌گیرد. نوآوری این مقاله در تمرکز بر تعاملات چندسطحی و پرداختن به چالش‌های فعلی کشور حول مسئله هسته‌ای است که امکان درک عمیق‌تر و جامع‌تری از چرایی و چگونگی سیاست‌های دولت‌های نهم و دهم را در این زمینه فراهم می‌کند.

۳. چهارچوب مفهومی و تجزیه و تحلیل تحقیق: ترکیب نظریه نقش، جامعه‌شناسی تاریخی و بحران جیمز روزنا

برای تحلیل رویکرد واگرایانه و مقاومت‌محور دولت‌های نهم و دهم جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر مسئله چرخه سوخت هسته‌ای، لازم است از ترکیب و تلفیق سه چهارچوب نظری (نظریه نقش، رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی و نظریه واهم‌گرایی و بحران جیمز روزنا) استفاده شود. این تلفیق، نه‌تنها به درک عمیق‌تری از سیاست‌های دولت‌های نهم و دهم کمک می‌کند، بلکه امکان تحلیل جامع‌تری از پیرامون این مسائل فراهم می‌آورد.

۱-۳. نظریه نقش

نظریه نقش با تمرکز بر مفهوم نقش ملی و انتظارات مرتبط با آن به بررسی چگونگی تأثیرگذاری هویت‌ها و نقش‌های سیاسی تعریف‌شده بر سیاست خارجی می‌پردازد. این نظریه نشان می‌دهد که هر دارنده نقشی، مجموعه‌ای از انتظارات

را از نقش خود و دیگران دارد که بخشی از آن از جامعه داخلی و بخش دیگر از نظام بین‌المللی نشئت می‌گیرد (Wish, 1987, p. 64-130; Harnisch, 2011, p. 8; Aggestam, 2006, p. 19). انتظارات داخلی بر پایه فرهنگ و تاریخ ملی شکل می‌گیرد؛ درحالی‌که انتظارات بین‌المللی از ساختار جهانی و تعاملات بین‌المللی متولد می‌شود (Aggestam, 2006, p. 19)؛ محمودی‌رجا و سیاپوشی، ۱۳۹۶، ص ۱۸۸-۱۹۰). در محیط حکمرانی جمهوری اسلامی، نخبگان با تعیین نقش‌های ملی سیاست خارجی را تحت تأثیر تحولات داخلی و خارجی تنظیم می‌کنند (Holsti, 1970, p. 239). با توجه به تجویزهای نقش که تأثیری کلیدی بر برداشت‌های نقش ملی دارند، کنشگران با تبعیت از هنجارها و انتظارات فرهنگی به تعریف نقش خود می‌پردازند (Holsti, 1970, p. 239)؛ محمودی‌رجا و سیاپوشی، ۱۳۹۶، ص ۱۸۸-۱۹۰). این تجویزهای نقش به نخبگان کمک می‌کنند تا روایت‌های رسمی و بینادینی خود را از منافع و اهداف ملی شکل دهند و به گفتمان‌های غالب مشروعیت ببخشند (Catalinac, 2007)؛ محمودی‌رجا و سیاپوشی، ۱۳۹۶، ص ۱۸۸-۱۹۰). جیمز روزنا عوامل تغییر سیاست خارجی را در پنج دسته تقسیم‌بندی کرده است: محیط خارجی؛ شرایط اجتماعی؛ عرصه‌های حکومتی؛ نقش‌های سیاست‌گذاران؛ و ویژگی‌های فردی نخبگان سیاست‌گذاری (یزدان‌فام، ۱۳۸۷، ص ۱۷). از این دیدگاه، نظریه «نقش در سیاست خارجی» تأکید دارد که ابتدا باید پایه‌های ذهنی سیاست خارجی دولت‌ها را درک کرد؛ زیرا تصورات و انتظارات بازیگران از خود و دیگران ناشی از شناخت‌های مشترک و هنجارهای تجسم‌یافته در نهادهای داخلی و بین‌المللی است. به این ترتیب، نظریه نقش به‌طور ضمنی، تنوع و تحول در سیاست خارجی را بر اساس تغییرات در بازیگران و قدرت‌های سیاسی توضیح می‌دهد (محمودی‌رجا و سیاپوشی، ۱۳۹۶، ص ۱۸۸-۱۹۰). دولت‌های نهم و دهم ایران با تأکید بر برداشت‌های ملی همچون مقاومت و استقلال‌طلبی، سیاست‌های خارجی را به سمت مبارزه با سلطه خارجی هدایت کردند.

۲-۳. رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی

جامعه‌شناسی تاریخی با واکاوی ریشه‌های تاریخی و فرهنگی به تحلیل عمیق‌تر پدیده‌های سیاسی و اجتماعی کمک می‌کند و بر این باور است که رویدادهای کنونی ادامه تحولات و تجربیات تاریخی گذشته‌اند (استنفورد، ۱۳۸۷، ص ۱۲۸؛ سرمد و دیگران، ۱۳۸۶، ص ۱۲۲-۱۲۳). دستیابی به فرایند هویت‌یابی در کنش‌های سیاسی - اجتماعی، موضوع اصلی جامعه‌شناسی تاریخی است (اسمی جوشقانی، ۱۴۰۰، ص ۲۸-۳۰؛ نجات‌حسینی، ۱۳۸۲، ص ۳۵). این رویکرد با ماهیتی فرارشته‌ای، هم بر پدیده‌ها و ساختارها و هم بر حوادث و وقایع تأکید دارد و به بررسی روندها و ریشه‌های تاریخی، فرایندهای تحول یا کشف علیت‌های تاریخی وقایع می‌پردازد (استنفورد، ۱۳۸۷، ص ۱۲۸؛ برک، ۱۳۸۱، ص ۲۹). در این رویکرد، تأثیر متقابل گذشته و حال وقایع، فرایندها، کنشگری و ساختارهایی به‌صورت توأمان مورد بررسی قرار می‌گیرد (Holton, 2003, p. 27؛ اسمیت، ۱۳۸۹، ص ۱۶؛ جمشیدپورها و فصیحی، ۱۳۹۰، ص ۵۳-۵۴). ندا اسکاچول چهار ویژگی برای تحقیق‌های تاریخی در جامعه‌شناسی مشخص می‌کند: ۱. طرح سؤالاتی

پیرامون ساخت‌ها یا فرایندهای اجتماعی؛ ۲. توجه به فرایندهای فرازمان؛ ۳. توجه به ارتباط متقابل میان کنش‌های معنادار و بسترهای ساختی؛ ۴. برجسته ساختن جنبه‌های ویژه و متنوع انواع مشخصی از ساخت‌ها و الگوهای تغییر اجتماعی (اسمی جوشقانی، ۱۴۰۰، ص ۲۸-۳۰؛ اسکاچپول، ۱۳۸۸، ص ۳۴-۳۶). جامعه‌شناسی تاریخی با تأکید بر ریشه‌های تاریخی و فرهنگی، ابزاری برای تحلیل عمیق‌تر سیاست‌های دولت‌های نهم و دهم فراهم می‌کند (استنفورد، ۱۳۸۷، ص ۱۲۸؛ سرمد و دیگران، ۱۳۸۶، ص ۱۲۲-۱۲۳؛ نجات‌حسینی، ۱۳۸۲، ص ۳۵). از منظر جامعه‌شناسی تاریخی، دستیابی به چرخه سوخت هسته‌ای توسط دولت‌های نهم و دهم فقط یک هدف فناورانه و اقتصادی نبود؛ بلکه ریشه در حافظه تاریخی ملت ایران - متأثر از تجربه سلطه‌جویی قدرت‌های خارجی و مقاومت تاریخی در برابر آنها - داشت (سرمد و دیگران، ۱۳۸۶). رخدادهایی همچون کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ و تأثیرات آن بر سیاست‌های ملی‌گرایانه مصدق و انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ و مداخلات خارجی در ایران، باعث تقویت حس استقلال‌طلبی و عزت‌خواهی در سیاست‌های داخلی و خارجی ایران شده‌اند. جامعه‌شناسی تاریخی همچنین نشان می‌دهد که در شکل‌گیری گفتمان هسته‌ای دولت‌های نهم و دهم مفاهیمی چون «مقاومت در برابر سلطه جهانی» و «استقلال‌طلبی» برجسته شده است. تحولات تاریخی و اجتماعی منطقه‌ای نیز بر تقویت این گفتمان تأثیر داشته‌اند. جنگ ۳۳ روزه حزب‌الله لبنان و ظهور بیداری اسلامی و نقش ایران در این تحولات، این گفتمان را در تقابل با جریان‌های داخلی و بین‌المللی حامی تنش‌زدایی قرار داده‌اند. در نتیجه، جامعه‌شناسی تاریخی ابزاری کارآمد برای تبیین و تحلیل گفتمان‌های تجدیدنظرطلبانه دولت‌های نهم و دهم است و نقش مداخلات خارجی و اثرگذاری تاریخی آنها را در شکل‌گیری سیاست‌های واگرایانه هسته‌ای ایران به خوبی نشان می‌دهد.

۳-۳. نظریه بحران جیمز روزنا: جهانی شدن و واهم‌گرایی سیاست‌ها

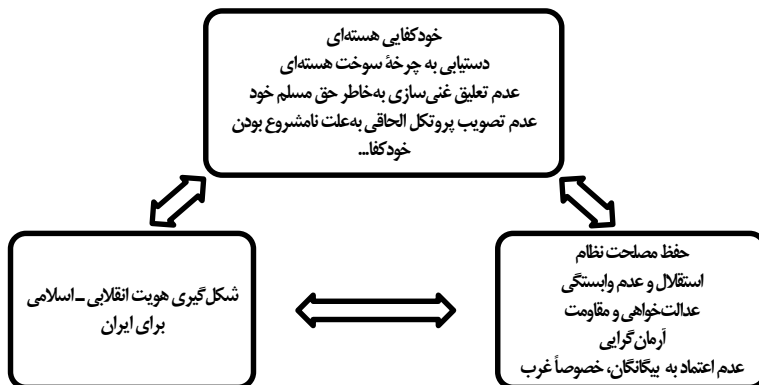
نظریه بحران جیمز روزنا ابعاد دیگری از سیاست‌های واگرایانه دولت‌های نهم و دهم در مواجهه با نظم بین‌المللی را روشن می‌سازد. از دیدگاه روزنا، جهانی شدن ضمن تشدید ارتباطات و وابستگی متقابل، زمینه را برای جریان‌های مرکزگریز و سیاست‌های واگرایانه فراهم کرده است (محمودی‌رجا و همکاران، ۱۳۹۵، ب، ص ۱۴۵-۱۴۸؛ روزنا، ۱۳۸۴، ص ۲۱). در همین راستا، تقویت رویکرد مقاومت در برابر نظام سلطه‌محور جهانی از جمله مواردی بود که از سوی کشورهای در حال توسعه به کار گرفته شده است. گفتمان حاکم بر حکمرانی جمهوری اسلامی ایران در دوران ریاست جمهوری نهم و دهم با انتقاد از نظم ناعادلانه جهانی و ایستادگی در برابر هژمونی قدرت‌های برتر، سیاست‌هایی مقاومت‌محور اتخاذ کرد و از برنامه هسته‌ای برای مشروعیت‌بخشی به این گفتمان بهره برد (منصوری مقدم و اسماعیلی، ۱۳۹۰؛ روزنا، ۱۳۸۴، ص ۳۴-۳۵). در این دوران، برنامه هسته‌ای نمادی از استقلال ملی و ابزاری برای تقویت پایگاه گفتمان «عدالت‌محور» دولت بود. روزنا عوامل اصلی شکل‌دهنده سیاست‌های واگرایانه را در چهار دسته مشخص می‌کند:

۱. گذار از نظم صنعتی به پسا صنعتی و فرصت‌های جدید برای واکنش‌های واگرایانه؛ ۲. ظهور بحران‌های جهانی و

افزایش مقاومت‌های محلی و منطقه‌ای؛ ۳. فقدان وفاق اجتماعی و افزایش بی‌عدالتی جهانی و خیزش‌های مردمی؛ ۴. بحران ناشی از نظم اقتدارگرایی جهانی که دولتمردان نهم و دهم با تقویت روابط با کشورهای همسو و پیشبرد برنامه هسته‌ای، به آن واکنش نشان دادند (محمودی‌رجا و همکاران، ۱۳۹۵ الف، ص ۱۴۵-۱۴۸؛ روزنا، ۱۳۸۴، ص ۳۴-۳۵؛ محمودی‌رجا، ۱۳۹۳، ص ۱۱۰-۱۱۳). درنتیجه، دولتمردان وقت با انتقاد از نظم ناعادلانه جهانی و اتخاذ سیاست‌های مقاومت‌محور، تحت تأثیر نظریه واهم‌گرایی و بحران جیمز روزنا عمل کردند و با تأکید بر استقلال و شکستن انزوای تحمیلی، به شکل‌دهی سیاست‌های واگرایانه به‌عنوان پاسخی به نظم اقتدارگرا و بحران‌های جهانی پرداختند.

با ترکیب رویکردهای نقش ملی، جامعه‌شناسی تاریخی و نظریه بحران می‌توان به تحلیل جامعی از رویکرد واگرایانه و مقاومت‌محور در سیاست خارجی دولت‌های نهم و دهم دست یافت. نقش ملی، با توجه به هویت و انتظارات تاریخی، سیاستمداران را به‌سمت حمایت از برنامه هسته‌ای - به‌عنوان نمادی از قدرت و استقلال - سوق داد. جامعه‌شناسی تاریخی زمینه‌های تجربی و ارزش‌های فرهنگی نخبگان سیاسی را در واکنش به فشارهای بین‌المللی و داخلی برجسته می‌کند. نظریه بحران نشان می‌دهد که چگونه نظامی غیرمنصفانه و بحران‌های جهانی دولت‌ها را به‌سمت سیاست‌های واگرایانه سوق می‌دهد (روزنا، ۱۳۸۴؛ منصوری مقدم و اسماعیلی، ۱۳۹۰). این چهارچوب نظری نشان می‌دهد که تعامل عوامل تاریخی، داخلی و بین‌المللی در شکل‌دهی سیاست‌های دولت‌های نهم و دهم نقش داشته و مقاومت در برابر سلطه جهانی را به بخشی از هویت سیاسی ایران بدل کرده است. این تحلیل بر اهمیت استفاده از ابزارهای تحلیل بین‌رشته‌ای برای درک بهتر پیچیدگی‌های سیاست خارجی ایران تأکید دارد. در مجموع، مدل مفهومی برای تحلیل رویکرد واگرایانه دولت نهم و دهم در حوزه مسائل مختلف، از جمله انرژی هسته‌ای، در شکل شماره ۱ آورده شده است:

شکل ۱: مدل مفهومی و تحلیلی پژوهش



(نگارنده با اقتباس از: موسوی، ۱۴۰۱؛ رسولی‌ثانی آبادی ۱۳۹۰؛ پوستین‌چی و متقی، ۱۳۹۰).

درباره مؤلفه‌های مطرح در مدل مفهومی یادشده باید گفت که از منظر هویتی، سیاست‌های هسته‌ای ایران طی سال‌های ۱۳۹۲-۱۳۸۴ مبتنی بر اصولی محکم، از جمله استقلال، نفی وابستگی به نظام سلطه و عدالت‌خواهی، شکل گرفتند.

استقلال از بیگانگان که در آموزه‌های اسلامی مانند قاعده «نفی سبیل» و تجربه‌های تاریخی ایران ریشه دارد، یکی از هنجارهای اساسی سیاست‌گذاری‌های جمهوری اسلامی است. ایران مقاومت در برابر فشارهای غرب و پیگیری برنامه هسته‌ای را راهی برای حفظ عزت ملی و جلوگیری از وابستگی معرفی کرد. در چهارچوب همین رویکرد، سیاست هسته‌ای ایران تجسمی از هویت مقاومت‌محور و روحیه سازش‌ناپذیری بود که در آموزه‌های انقلاب اسلامی و فرهنگ سیاسی ایران به‌وضوح نمایان است. این سیاست، همچنین به دلیل تأثیر گسترده در منطقه و جهان، مورد توجه قدرت‌های جهانی قرار گرفت. ایران توانست با تثبیت خود به‌عنوان کشوری مقاوم و مستقل، در برابر نظم ناعادلانه جهانی مقاومت کند و الگویی برای سایر کشورهای منطقه ارائه دهد. در نهایت، سیاست هسته‌ای ایران با وجود هزینه‌هایی همچون تحریم‌های اقتصادی و کاهش مناسبات بین‌المللی، به تقویت استقلال، عزت ملی و جایگاه ایران در نظام جهانی کمک کرد و نقش آن را به‌عنوان یکی از محورهای مقاومت در فضای بین‌المللی تثبیت نمود؛ بنابراین سیاست‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران در این دوره را می‌توان تلاقی‌ای از هویت، تجربه تاریخی و شرایط جهانی دانست. این سیاست‌ها، نه تنها در دستیابی به فناوری هسته‌ای مؤثر بودند، بلکه به‌عنوان رویکردی مقاومتی و سازش‌ناپذیر، جایگاه ایران در برابر نظام سلطه جهانی را تحکیم کردند و نقشی الهام‌بخش برای ایستادگی کشورهای مستقل در برابر فشارهای قدرت‌های بزرگ ایفا نمودند (پوستین‌چی و متقی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۱-۱۰۳).

۴. یافته‌های توصیفی: پیشینه‌ای از تلاش ایران برای دستیابی به انرژی هسته‌ای

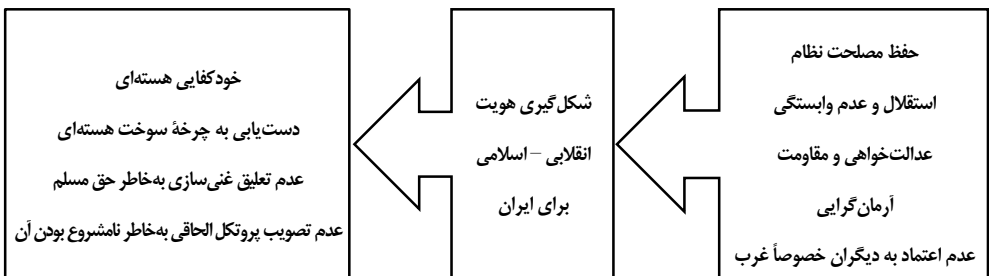
برنامه هسته‌ای ایران همواره یک مسئله چالش‌برانگیز در سیاست داخلی و خارجی، ابزاری کلیدی برای توسعه و نمادی از استقلال ملی تلقی شده است. این برنامه از دهه ۱۹۵۰ م و با توافق با آمریکا تحت برنامه «اتم برای صلح» آغاز شد (Amuzegarm, 2006, p. 91). در سال ۱۹۶۸ م ایران معاهده NPT را امضا کرد (غریب‌آبادی، ۱۳۸۷، ص ۳۷). پس از انقلاب اسلامی این برنامه‌ها مدتی متوقف شدند (Etessar, 2009, p. 26)؛ اما پس از پایان جنگ تحمیلی، ایران تلاش خود را برای احیای پروژه‌ها از سر گرفت و در این راستا قراردادی با روسیه برای ازسرگیری فعالیت‌های نیروگاه بوشهر منعقد کرد (رسولی‌ثانی‌آبادی، ۱۳۹۰، ص ۱۲-۱۳). فعالیت‌های هسته‌ای ایران در ادامه با واکنش‌های منفی از سوی غرب مواجه شد و فشارهای بین‌المللی پس از افشاگری‌های گروهک منافقین در سال ۲۰۰۲ م افزایش یافت (گاردن، ۱۳۸۳، ص ۱۱۳-۱۲۰؛ Rashid, & Kingo, 2009, p. 32). در سال ۱۳۸۲ ایران فعالیت‌های غنی‌سازی را به‌صورت داوطلبانه تعلیق و پروتکل الحاقی را امضا کرد (غریب‌آبادی، ۱۳۸۷، ص ۴۲-۴۴). با آغاز دهه ۸۰ (۱۳۹۲-۱۳۸۴)، حکمرانی جمهوری اسلامی ایران با رویکردی جدید و متفاوت با دوره‌های قبل - که بازخورد مذاکره و تعامل با کشورهای غربی تجربیات مثبتی در پی نداشت و ایران به‌عنوان محور شرارت و حامی تروریسم و مخل نظم و امنیت بین‌الملل در سازمان‌ها و نهادهای منطقه‌ای و جهانی معرفی شد - به فعالیت خود ادامه داد. در این دوره، مسئله هسته‌ای به‌عنوان نمودی از استقلال سیاسی، خودباوری ملی و متناسب با نیازهای ملی مطرح شد و اقداماتی از سوی

دولتمردان وقت صورت گرفت که پیامدهای مثبت و منفی آن در عرصه داخلی تاکنون کشور را با خود درگیر کرده است. ایران در این راستا توانست چرخه کامل سوخت هسته‌ای را در مقیاس آزمایشگاهی تکمیل کند (احمدی‌نژاد، ۱۳۸۹، ص ۱۳۷؛ نبویان، ۱۴۰۲). این دستاوردها هم‌زمان با تصویب قطعنامه‌های شدید شورای امنیت، از جمله قطعنامه ۱۷۳۷ (۲۰۰۶) و ۱۸۰۳ (۲۰۰۸) بود. با وجود این فشارها، ایران بر گفتمان «هسته‌ای برای همه، سلاح برای هیچ‌کس» تأکید کرد (رسولی‌ثانی‌آبادی، ۱۳۹۰، ص ۲۰-۲۱). فعالیت‌های هسته‌ای در این دوره، در ادامه روندهای پیشین، با نگاهی متفاوت مورد توجه قرار گرفت و به‌عنوان یک حق مسلم برای همه ملت‌ها، در حوزه‌های مختلف، از جمله پزشکی، صنعتی، علمی و خدماتی پیگیری شد. با این حال، کشورهای غربی و نهادهای بین‌المللی که به‌عنوان بازوی کشورهای قدرتمند غربی عمل می‌کنند، با مطرح کردن اتهامات امنیتی، نظامی و گسترش تروریسم، به مخالفت با ایران در این راستا اقدام کردند و تحریم‌های ظالمانه و همه‌جانبه‌ای را بر ایران اعمال کردند. این مسیر تاریخی بیانگر تلاش‌های مستمر ایران برای دستیابی به فناوری هسته‌ای، حفظ استقلال ملی و چالش با نظام سلطه بین‌الملل بوده است.

۵. یافته‌های تحلیلی: چرایی و چگونگی مقاومت‌محوری در مسئله انرژی هسته‌ای ایران

در بررسی سیاست‌های هسته‌ای دولت‌های نهم و دهم جمهوری اسلامی ایران، یک تحلیل عمیق و جامع از چرایی و چگونگی اتخاذ رویکرد مقاومتی و واگرایانه در حوزه سیاست خارجی و داخلی ضروری است. این سیاست‌ها که به‌نوعی نگاهی نو به عرصه سیاست بین‌المللی و داخلی ایران داشتند، از برهم‌کنش پیچیده‌ای از عوامل فرهنگی، تاریخی، ژئوپلیتیکی و بین‌المللی اثر پذیرفتند. به‌طور کلی، برخی از مهم‌ترین مؤلفه‌های کلان فرهنگی و تاریخی حاکم بر تحولات معاصر ایران در حوزه‌های مختلف، از جمله انرژی هسته‌ای، در شکل شماره ۲ آورده شده است:

شکل ۲: محورهای حکمرانی مقاومت‌گرای جمهوری اسلامی ایران در حوزه انرژی هسته‌ای



(نگارنده با اقتباس از پوستین‌چی و متقی، ۱۳۹۰؛ رسولی‌ثانی‌آبادی، ۱۳۹۰).

درباره مؤلفه‌های یادشده باید گفت که فناوری هسته‌ای به‌عنوان یکی از پیشرفته‌ترین دستاوردهای علمی بشر، علاوه بر کاربردهای نظامی، نقش بی‌بدیلی در تولید انرژی پاک، توسعه پزشکی هسته‌ای، تحقیقات علمی، مقابله با بحران‌های زیست‌محیطی و ارتقای بهداشت عمومی ایفا می‌کند. این فناوری مسیر دستیابی به توسعه پایدار را برای کشورها هموار کرده

است. از همین‌رو دستیابی به این فناوری برای بسیاری از کشورها یک ضرورت علمی و راهبردی تلقی می‌شود. با این حال، قدرت‌های بزرگ و سلطه‌جو، به‌ویژه کشورهای غربی، همواره رویکردی انحصارطلبانه در قبال فناوری هسته‌ای داشته‌اند. این کشورها با امنیتی‌سازی فناوری هسته‌ای و ارائه تصویری مخرب از فعالیت‌های هسته‌ای کشورهای مستقل تلاش کرده‌اند دسترسی این کشورها به فناوری‌های پیشرفته را محدود کرده، انحصار علمی و سیاسی خود را حفظ کنند. تبلیغات گسترده آنها درباره تهدید صلح جهانی و احتمال سوءاستفاده نظامی از فناوری‌ها، نه تنها بهره‌برداری صلح‌آمیز کشورها از این علم را تحت‌الشعاع قرار داده، بلکه جلوه‌ای دوگانه از ادعاهای آنان را نشان داده است.

از سوی دیگر، این قدرت‌ها خود بزرگ‌ترین صاحبان زرادخانه‌های هسته‌ای‌اند و بارها از این تسلیحات برضد مردم بی‌گناه استفاده کرده‌اند؛ مانند بمباران هیروشیما و ناگازاکی. حمایت غرب از رژیم‌هایی چون رژیم صهیونیستی و بهره‌گیری آنها از تسلیحات غیرمتعارف برضد فلسطینیان نیز نمونه‌ای آشکار از سیاست دوگانه این قدرت‌هاست. در چنین شرایطی، جمهوری اسلامی ایران با پذیرش فشارهای بین‌المللی و تحریم‌های گسترده، مسیر مقاومت را برای دستیابی به فناوری هسته‌ای صلح‌آمیز برگزید. برنامه هسته‌ای ایران به‌عنوان یکی از نمادهای مقاومت در برابر انحصارگرایی قدرت‌های جهانی تعریف شد و تعاملات ایران در این زمینه به ابزاری راهبردی برای دفاع از حقوق مشروع خود تبدیل گشت. رهبر معظم انقلاب اسلامی (ره) نیز بارها بر ماهیت صلح‌آمیز برنامه هسته‌ای ایران تأکید کرده‌اند و با صدور فتوای صریح، استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی را حرام دانسته‌اند. این فتوا، علاوه بر اینکه تأکیدی بر رویکرد اخلاقی و دینی ایران در سیاست‌گذاری هسته‌ای بود، پیامی روشن برای جامعه جهانی داشت که نشان دهد جمهوری اسلامی ایران صرفاً به دنبال بهره‌برداری صلح‌آمیز از این فناوری است. برنامه هسته‌ای ایران از این منظر، فراتر از یک پروژه علمی، به نماد عزت ملی، استقلال فناورانه، ظلم‌ستیزی و مقاومت در برابر رفتارهای تبعیض‌آمیز قدرت‌های جهانی تبدیل شد. رویکرد مقاومت‌محور ایران در حوزه فناوری هسته‌ای طی سال‌های ۱۳۸۴-۱۳۹۲، نه صرفاً پاسخی فناورانه، بلکه بازتابی از هویت تاریخی، تجربیات گذشته و فشارهای ناشی از ساختار نظام بین‌الملل بود. این رویکرد را می‌توان در سه حوزه اصلی شامل ابعاد داخلی، منطقه‌ای و جهانی تحلیل کرد و به ارتباط آن با چهارچوب‌های نظری - همچون نظریه نقش، جامعه‌شناسی تاریخی و نظریه بحران - پرداخت (متقی و پوستین‌چی، ۱۳۹۰).

۱-۵. زمینه‌ها و بسترهای داخلی

نخستین محور، هویت تاریخی و داخلی سیاست‌های هسته‌ای ایران است. جمهوری اسلامی ایران از ابتدای شکل‌گیری خود، بر اساس آموزه‌های دینی و اصول عدالت‌خواهانه، جایگاهی مستقل و سازش‌ناپذیر در برابر نظام سلطه جهانی تعریف کرده است. انقلاب اسلامی با شعارهای استقلال‌طلبی و ظلم‌ستیزی، نه تنها ساختار نظام داخلی ایران را تغییر داد، بلکه ایران را به الگویی برای مبارزه با سلطه‌گران جهانی تبدیل کرد. از همین‌رو انرژی هسته‌ای به‌عنوان نمادی از پیشرفت علمی و عزت ملی وارد سیاست‌گذاری‌های ایران شد. نگاه ارزشی به این موضوع، انرژی هسته‌ای را از یک ابزار فناورانه

صرف به مؤلفه‌ای هویتی تبدیل کرد. تجربه‌های تاریخی ایران نیز تأثیر مهمی در شکل‌گیری این سیاست داشتند. کودتای ۲۸ مرداد، جنگ تحمیلی و حمایت مستقیم غرب از صدام، همچنین دخالت‌های گسترده قدرت‌های خارجی در امور داخلی ایران، بی‌اعتمادی به سازش‌پذیری را در سیاست‌گذاری‌های جمهوری اسلامی افزایش داد. علاوه‌براین، نمونه‌های جهانی نظیر لیبی و عراق که پس از تعاملات گسترده با غرب و عقب‌نشینی از برنامه‌های راهبردی خود مورد تجاوز قرار گرفتند، تقویت‌کننده این نگاه بودند که پایداری و مقاومت تنها راه حفظ استقلال کشور است. در این چهارچوب، برنامه‌هستهای ایران نه‌فقط یک تلاش علمی، بلکه ابزاری برای تقویت اقتدار ملی و تثبیت جایگاه ایران به‌شمار آمد. در زیر به برخی از محورهای هویتی و مذهبی اثرگذار بر این رویکرد اشاره می‌شود:

۱-۱. مبانی برگرفته از آموزه‌های اسلامی (اسلام سیاسی و مقاومت‌محور)

الف) وحدت اسلامی و ایجاد حکومت اسلامی

ایده وحدت اسلامی و تشکیل حکومت واحد اسلامی یکی از اصول بنیادین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است که از آموزه‌های قرآنی و هنجارهای فکری امام خمینی^ع سرچشمه گرفته است. بر اساس آیه شریفه «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ» (انبیاء: ۹۲)، امت اسلامی به‌عنوان یک هویت واحد باید تحت حاکمیت یک حکومت اسلامی جهانی قرار گیرد. امام خمینی^ع تشکیل چنین حکومتی را وظیفه شرعی مسلمانان می‌دانستند و تأکید داشتند که تحقق وحدت اسلامی، نه‌تنها موجب عزت امت اسلامی، بلکه عامل رفع اختلافات میان کشورهای اسلامی می‌شود. نگاه دولتمردان این دوره با بازتعریف نقش ایران به‌عنوان «رهبر جهان اسلام» و حمایت از کشورهای اسلامی، مانند فلسطین و لبنان، در راستای پیاده‌سازی این محور هویتی قرار گرفت. این دیدگاه با الگوواره مردم‌سالاری دینی و تلاش برای تحقق چشم‌انداز تمدن نوین اسلامی به دنبال ایجاد وحدت میان کشورهای اسلامی و تقابل هوشمندانه با نظام غربی سلطه بود. حذف محوریت مرزهای ملی و جایگزینی آن با هویت امت اسلامی در رویکرد سیاست خارجی این دوران مورد تأکید قرار گرفت (فولادی، ۱۳۸۷؛ موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱، ۲، ۴، ۹، ۱۳ و ۱۸).

ب) مصلحت نظام

مصلحت نظام که یکی از اصول کلیدی در نظریه ولایت فقیه محسوب می‌شود، به معنای اولویت حفظ موجودیت و بقای نظام اسلامی در سیاست‌گذاری‌هاست. این مفهوم که در هنجارهای اسلامی و تفکر انقلاب اسلامی ریشه دارد، حفظ ارزش‌های بنیادی نظام را، حتی در مواجهه با فشارها و تهدیدهای خارجی، ضروری می‌داند. نگاه دولتمردان این دوره به مصلحت نظام، در بُعد مقاومت فعال جلوه یافت؛ به‌ویژه در مسئله هسته‌ای این اصل به‌عنوان بخشی از مسیر تحقق چشم‌انداز تمدن نوین اسلامی تعبیر شد. مقاومت در برابر فشارهای غربی الگویی برای کشورهای اسلامی و جنبش‌های مستقل جهانی در زمینه ایستادگی در برابر سلطه‌گری معرفی شد (عابدی اردکانی و عسکری، ۱۳۹۸). همچنین این مقاومت با شعارهای عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی همراه شد و الگویی از مردم‌سالاری دینی را به جهان ارائه کرد.

ج) استقلال و نفی وابستگی به بیگانگان

اصل استقلال طلبی که از آموزه قرآنی «نفی سبیل» استخراج شده، یکی دیگر از ستون‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی است. این اصل بر نفی تسلط بیگانگان بر مقدرات مسلمانان و تلاش برای خودکفایی تأکید دارد. تجربه‌های تاریخی‌ای مانند کودتای ۲۸ مرداد و قراردادهای استعماری ترکمانچای و گلستان، انگیزه بیشتری برای پیگیری استقلال در فرهنگ سیاسی ایران ایجاد کرد. در سیاست‌گذاری خارجی این دوران، تلاش دولتمردان برای تحقق استقلال فناوریانه و تأکید بر خودکفایی علمی و اقتصادی، نمادی از حرکت به‌سوی تمدن نوین اسلامی بود. برنامه هسته‌ای که به‌مثابه ابزاری برای تقویت استقلال ملی تفسیر شد، جایگاه ویژه‌ای یافت و هرگونه سازش در این زمینه، به‌منزله خیانت به این اصل تلقی شد. این سیاست‌ها همچنین کاهش وابستگی به نظام اقتصادی غرب را در اولویت گذاشته، بخشی از هویت مقاومت‌محور مردم‌سالاری دینی را شکل دادند (فولر، ۱۳۷۲؛ مصلی‌نژاد، ۱۳۸۶).

د) عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی

مفهوم عدالت‌خواهی، در آموزه‌های اسلامی به‌ویژه در نگاه خاص شیعی ریشه دارد و همواره در سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان بخشی از هویت انقلابی شناخته شده است. این اصول در تلاش برای اصلاح ساختارهای ناعادلانه نظام بین‌المللی و مقابله با سلطه‌گری قدرت‌های بزرگ نقشی محوری داشته‌اند. در نگرش دولتمردان این دوره، عدالت‌خواهی بخش مهمی از تقابل هسته‌ای و مقاومت در برابر تحریم‌های ناعادلانه غرب بود. انرژی هسته‌ای، به‌عنوان نمادی از حق مشروع ملت‌ها برای دستیابی به فناوری پیشرفته مطرح شد. عدم تأمین این حق برای ایران اقدامی ناعادلانه و سلطه‌گرانه توسط قدرت‌های غربی معرفی می‌شد که سیاستمداران ایران در برابر آن مقاومت نشان دادند. این نگاه، بخشی از چشم‌انداز تمدن نوین اسلامی بود و تلاش داشت تا این عدالت‌خواهی را به الگویی جهانی برای کشورهای مستقل تبدیل کند (Gellner, 1983).

هـ) ایستادگی، پایداری و مقاومت

ایستادگی و مقاومت، از مبانی کلیدی تفکر دینی و اسلامی است که به‌ویژه از سیره امام حسین علیه السلام و آموزه عاشورایی الهام گرفته است. در این نگرش، هرگونه سازش در برابر فشارهای خارجی خیانت به ارزش‌های اساسی اسلام و انقلاب اسلامی تلقی می‌شود. نگاه دولتمردان این دوره، مقاومت را نه تنها یک وظیفه ملی، بلکه راهی برای تقویت هویت اسلامی و ایرانی در جهان قلمداد کرد. مسئله هسته‌ای به‌عنوان نماد نبرد میان حق و باطل معرفی شد و مقاومت در برابر تحریم‌ها و فشارهای شورای امنیت سازمان ملل، از این چشم‌انداز شکل گرفت. این سیاست‌ها تلاش داشتند که ایستادگی در برابر سلطه‌گری غرب را بخشی از مسیر تحقق تمدن نوین اسلامی و مردم‌سالاری دینی معرفی کنند (پوستین‌چی و متقی، ۱۳۹۰؛ رسولی‌ثانی‌آباد، ۱۳۹۰).

۲-۱. مبانی فرهنگ سیاسی برگرفته از حافظه تاریخی ایرانیان معاصر

الف) استقلال خواهی

استقلال خواهی به عنوان یک آرمان بنیادین در فرهنگ سیاسی ایرانیان، از تجربیات تاریخی‌ای ناشی می‌شود که تأثیر بسزایی بر تفکر و جهت‌گیری‌های سیاسی این کشور داشته است. ایران در طول تاریخ خود بارها با مداخلات مستقیم و غیرمستقیم قدرت‌های خارجی مواجه بوده است. دوران قاجار و پهلوی شاهد عقد قراردادهای استعماری، حضور نظامی نیروهای خارجی و کودتاهای تحت حمایت قدرت‌های خارجی بود. این تجارب، حافظه تاریخی جامعه ایران را شکل داد و ضرورت استقلال و خودمختاری را در ضمیر جمعی مردم و دولتمردان این کشور حک کرد. درحالی‌که دیگر کشورهای توسعه‌نیافته و در حال توسعه نیز با تجربیات مشابه مواجه بوده‌اند، استقلال خواهی به عنوان یک آرمان در ایران، با ماهیت شدیدتری نمود یافته است. انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ که خود به طور چشمگیری عرصه استقلال طلبی ایرانیان را تغییر داد، تبلور این آرمان عمیق بود که در قالب یک نظام سیاسی جدید به جد دنبال شد. این انقلاب مبتنی بر مبارزه با سلطه جویی و رسیدن به کفاف سیاسی و اقتصادی از طریق اعتماد به منابع ملی بود. نظام جمهوری اسلامی این استقلال خواهی را نه تنها در سیاست داخلی، بلکه به عنوان محور سیاست خارجی خود به کار گرفت. انرژی هسته‌ای نمادی از این استقلال طلبی در عرصه فناوری و علمی شد که از منظر سیاست گذاری دولتمردان جمهوری اسلامی در این دوره، ابزار تسهیل کننده بقا و استقرار ارزشی در برابر فشارهای خارجی تلقی گردید. این فناوری به جمهوری اسلامی اجازه داد که ضمن تقویت خودکفایی ملی، به مثابه نمادی از دفاع در برابر سلطه جویی جهانی معرفی شود و الگویی برای دیگر کشورهای جهان سوم به دست دهد.

ب) آرمان گرایی

آرمان گرایی به عنوان یکی از مؤلفه‌های فرهنگی و هویتی ایرانیان، در طول تاریخ به شکل‌های مختلفی تجلی یافته است. این کشور با توجه به تاریخ و موقعیت جغرافیایی خود، همواره به دنبال بازبازی نقش محوری و تأثیرگذار در منطقه و جهان بوده است. آرمان گرایی ایرانیان با اتکا به اشتراکات فرهنگی، دینی و اجتماعی در میان اقوام و ملت‌های مختلف، به خصوص در بین کشورهای اسلامی، پیوند خورده است. با وقوع انقلاب اسلامی، این آرمان گرایی به سطحی جدید ارتقا یافت؛ سطحی که نه تنها به دنبال تغییر درون ایران، بلکه به دنبال اصلاح و تأثیرگذاری در ساختار نظم جهانی بود. در این چهارچوب، تلاش برای تحقق چشم‌انداز تمدن نوین اسلامی تجلی آرمان گرایی ایرانی در سطح بین‌المللی شد. این نگاه همواره بر عدالت، همبستگی و وحدت ملت‌های مسلمان و مستقل تأکید دارد و به دنبال ارائه الگویی است که بر اساس آن، کشورهای متکی به خود بتوانند از انزوای سیاسی و اقتصادی جهانی فاصله بگیرند. انرژی هسته‌ای به عنوان یک دستاورد علمی و فناوری بومی، به نمادی از تحقق آرمانی بزرگ در جهت بازتعریف نقش و جایگاه ایران در نظم جهانی تبدیل شد.

دولتمردان این دوره با استفاده از برنامه هسته‌ای، نه تنها به دنبال پیشبرد فناوری ملی بودند، بلکه از آن به مثابه ابزاری سیاسی برای برجسته‌سازی آرمان‌گرایی و مقاومت ایران در برابر فشارهای سیاسی جهانی استفاده کردند. (ج) بی‌اعتمادی به بیگانگان، به‌ویژه غرب

بی‌اعتمادی به بیگانگان، به‌ویژه کشورهای غربی، بخش مهمی از فرهنگ سیاسی ایرانیان را تشکیل می‌دهد و تأثیر بسزایی بر روابط بین‌المللی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران داشته است. این بی‌اعتمادی تا حد زیادی ناشی از تجربیات تاریخی ایران در مواجهه با قدرت‌های خارجی است؛ به‌خصوص در دوران قاجار و پهلوی. قراردادهای استعماری، کودتاهای تحمیلی و حمایت قدرت‌های غرب از رژیم‌های دوستدار غرب، به این بی‌اعتمادی دامن زدند. انقلاب اسلامی که تا حد زیادی بر محور نفی وابستگی و سلطه‌پذیری بنا شده بود، یکی از نقاط پایان وابستگی ایران به کشورهای غربی بود و تلاش کرد تا از طریق تعریف هویت جدید، استقلال واقعی ایران را محقق سازد. بی‌اعتمادی تاریخی ایرانیان به غرب در سیاست‌گذاری دولتمردان این دوره نیز تجلی یافت و در اتخاذ راهبردهای مقاومت‌محور، به‌عنوان بخشی از حافظه ملی به کار گرفته شد. در این زمینه، برنامه هسته‌ای به بهترین شکل ممکن انعکاس‌دهنده این بی‌اعتمادی بود. مقاومت در برابر فشارها و تحریم‌های ظالمانه غرب و تلاش برای حفظ حق مسلم ایران در غنی‌سازی، به نمادی از ایستادگی ایران در برابر تحریم‌های تحمیلی و سیاست‌های سلطه‌جویانه تبدیل شد. این سیاست نشان‌دهنده عزم جمهوری اسلامی برای حفظ استقلال سیاسی و فرهنگی و ارائه الگویی از مقاومت در برابر فشارهای خارجی برای دیگر کشورهای جهان سوم بود (موسوی، ۱۴۰۱).

۲-۵. تحولات منطقه‌ای

در سال‌های ۱۳۸۴-۱۳۹۲ سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران عمیقاً تحت تأثیر تحولات منطقه‌ای در خلیج فارس، غرب آسیا و جهان اسلام قرار گرفت و رویکرد مقاومت‌محور و ایستادگی در برابر برخی بازیگران منطقه‌ای را تقویت کرد. عواملی چون بیداری اسلامی، مطرح‌شدن مسئله مبارزه با تروریسم، اشغال کشورهای افغانستان و عراق، شکست رژیم صهیونیستی در جنگ با حزب‌الله و حماس، الهام‌گیری از قدرت نرم ایران، راهپیمایی اربعین و شکل‌گیری محور مقاومت در برابر محور سازش و مسئله فلسطین، همگی به‌طور مستقیم و غیرمستقیم بر سیاست‌ها و حکمرانی ایران در مسائل مختلف، از جمله انرژی هسته‌ای، اثر گذاشتند. موج بیداری اسلامی که از سال ۲۰۰۹ م در جهان عرب آغاز شد، فرصتی نو برای گسترش نفوذ نرم ایران و الهام‌بخشی انقلاب اسلامی در منطقه پدید آورد. ارزش‌های عدالت‌خواهانه و استقلال‌طلبانه انقلاب اسلامی نظام‌های سیاسی مستبد را به چالش کشید و امید به تغییرات بنیادین را در میان مردم منطقه برانگیخت. ایران با حمایت از جنبش‌های مردمی و ارائه الگوهای مقاومت در برابر استبداد و سلطه‌گری تلاش کرد که نقش رهبری خود را در این تحولات ایفا کند. در این میان، اشغال کشورهای افغانستان و عراق توسط نیروهای خارجی و متعاقباً مطرح‌شدن مسئله مبارزه با تروریسم، معادلات منطقه‌ای را

پیچیده‌تر کرد. ایران ضمن محکوم کردن اشغال نظامی این کشورها، بر ضرورت حل مسائل از طریق راه‌حل‌های منطقه‌ای و با مشارکت کشورهای مسلمان تأکید کرد. همچنین عملکرد رژیم صهیونیستی در برخورد با حزب‌الله و حماس نیز تأثیر بسزایی بر سیاست منطقه‌ای ایران گذاشت. شکست اسرائیل در جنگ‌های ۲۲ روزه و ۳۳ روزه نشان داد که گروه‌های مقاومت اسلامی با تکیه بر حمایت مردمی و راهبردهای نظامی کارآمد، قادر به مقابله با ارتش اسرائیل هستند. این پیروزی‌ها به محور مقاومت اعتمادبه‌نفس بیشتری بخشید و ایران را تشویق کرد تا حمایت خود از این گروه‌ها را افزایش دهد. در این دوره، الهام‌گیری از قدرت نرم ایران در کشورهای منطقه نیز قابل توجه بود. انقلاب اسلامی و ارزش‌های آن، به‌عنوان الگویی برای مبارزه با استبداد و دستیابی به استقلال، مورد توجه بسیاری از فعالان و گروه‌های سیاسی در منطقه قرار گرفت. راهپیمایی اربعین، به‌عنوان نمادی از وحدت و همبستگی مسلمانان نیز در شکل‌گیری محور مقاومت در مقابل محور سازش نقشی مهم ایفا کرد و ایران تلاش کرد که از این ظرفیت برای تقویت جایگاه خود در جهان اسلام بهره ببرد.

مسئله فلسطین و آرمان آزادی قدس همچنان یکی از مسائل محوری در سیاست خارجی ایران بود. حمایت از گروه‌های فلسطینی و تلاش برای حل مسئله فلسطین از طریق مذاکره و مقاومت، در دستور کار سیاست خارجی ایران قرار داشت. در کنار این تحولات، تنش‌های سیاسی و ایدئولوژیک با کشورهای حوزه خلیج فارس نیز ادامه یافت. رقابت‌های منطقه‌ای، اختلافات مذهبی و حمایت برخی از این کشورها از گروه‌های مخالف ایران، باعث تشدید این تنش‌ها شد. با این حال ایران با تأکید بر ضرورت گفت‌وگو و همکاری میان کشورهای منطقه تلاش کرد که از تبدیل این اختلافات به درگیری‌های نظامی جلوگیری کند. در این دوره، ایران به دلیل نزدیکی ایدئولوژیک با برخی از گروه‌های اسلام‌گرا توانست نقش میانجی در برخی از بحران‌ها را ایفا کند؛ اگرچه این نقش همواره با سوءظن از سوی برخی دولت‌های منطقه همراه بود. افزون‌براین، تبلیغات گسترده غربی‌ها در قالب ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی، با هدف منزوی کردن ایران و ایجاد شکاف میان مسلمانان، از دیگر چالش‌های پیش روی جمهوری اسلامی بود. ایران با استفاده از ابزارهای دیپلماسی عمومی، رسانه‌ای و فرهنگی تلاش کرد که این تبلیغات را خنثی کند و چهره واقعی خود را به‌عنوان کشوری صلح‌طلب، مدافع حقوق مظلومان و حامی وحدت اسلامی به جهان نشان دهد. ایران در خنثی‌سازی این حربه، به دلیل حمایت مردمی از سیاست‌های جمهوری اسلامی و تلاش برای ایجاد روابط حسنه با کشورهای منطقه، قابل توجه بود. سیاست خارجی ایران تلاش کرد با تأکید بر مشترکات فرهنگی و مذهبی، تصویری مثبت از خود ارائه دهد و از تبدیل اختلافات سیاسی به درگیری‌های فرقه‌ای جلوگیری کند. در چنین بستری، برنامه هسته‌ای ایران به نمادی از استقلال‌خواهی، مقاومت در برابر فشارهای خارجی و تلاش برای دستیابی به فناوری‌های پیشرفته تبدیل شد. ایران با تأکید بر صلح‌آمیز بودن برنامه هسته‌ای خود تلاش کرد که از این ابزار برای تقویت جایگاه خود در منطقه استفاده کند. سیاست هسته‌ای ایران در کنار حمایت از محور مقاومت، مقابله با تهدیدات

و تلاش برای ایجاد وحدت در جهان اسلام، به ابزاری برای مقابله با ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی نیز تبدیل شد. در مجموع، تحولات منطقه‌ای در سال‌های ۱۳۸۴-۱۳۹۲ سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را به سمت رویکرد مقاومت‌محور و ایستادگی در برابر سلطه برخی قدرت‌های منطقه‌ای سوق داد. حمایت از جنبش‌های مقاومت، تلاش برای ایجاد وحدت در جهان اسلام، مقابله با ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی و توسعه برنامه هسته‌ای صلح‌آمیز، از جمله اقداماتی بودند که ایران در این دوره برای حفظ منافع ملی و ایفای نقش منطقه‌ای خود انجام داد.

۳-۵. مناسبات حاکم بر جهان (آنارشی حاکم و موازنه تهدید و بازدارندگی)

برنامه هسته‌ای ایران در سطح بین‌المللی نمادی از مقاومت در برابر نظم سلطه‌محور و ضرورتی راهبردی برای دفع فشارهای جهانی بوده است. با توجه به نظریه بحران جیمز روزنا که بر ضعف ساختاری نهادهای جهانی و فشارهای ناشی از جهانی شدن تأکید دارد، ایران در مواجهه با امنیتی‌سازی برنامه هسته‌ای خود، فناوری هسته‌ای را ابزاری برای تغییر توازن قدرت و حفظ استقلال خود برگزیده است. جمهوری اسلامی ایران با تجربه‌ای طولانی در مواجهه با فشارهای ناعادلانه سیاسی و امنیتی، برنامه هسته‌ای خود را پاسخی به ساختارهای تبعیض‌آمیز نظم جهانی معرفی کرد. سیاست مقاومت‌محور ایران، نه تنها پاسخی به تحریم‌ها و تهدیدات مستقیم، بلکه تلاشی برای حضور فعال و تأثیرگذار در معادلات بین‌المللی بوده است. ایران با تکیه بر اصول عدالت‌خواهی و عزت ملی، برنامه هسته‌ای را به ابزاری برای تغییر توازن قدرت جهانی و حفظ استقلال کلان خود تبدیل کرد. در چهارچوب آنارشی حاکم بر روابط بین‌الملل، مسئله انرژی هسته‌ای ایران با دو نگاه متفاوت تحلیل می‌شود: نگاه مقاومت‌محورانه در برابر نظام سلطه جهانی و نگاهی که ایران را بازیگری تهدیدکننده جلوه می‌دهد. برخی معتقدند که اتخاذ رویکرد هم‌گرا از سوی ایران، عقب‌نشینی تلقی می‌شود؛ درحالی که رویکرد مقاومت‌محور بر حفظ حقوق و استقلال کشور تأکید دارد (غریباق‌زندی، ۱۳۸۷). این نگرش، سلطه‌محوری غرب را ناشی از تلاش اسرائیل برای تثبیت هژمونی منطقه‌ای می‌داند و معتقد است که لابی‌های قدرتمند اسرائیل فعالیت‌های هسته‌ای ایران را تهدیدی برای صلح جهانی جلوه می‌دهند (پیرکویچ، ۱۳۸۷). در مقابل، تحلیل‌هایی وجود دارد که دستیابی ایران به فناوری هسته‌ای را بستری برای تقویت امنیت منطقه‌ای می‌دانند. در همین راستا، مناظره‌ای میان کنت والتز و اسکات سیگن، دو تحلیلگر ارشد روابط بین‌الملل، صورت گرفت که نتیجه آن، تأکید بر دستیابی ایران به فناوری هسته‌ای و حتی سلاح هسته‌ای به‌عنوان ابزاری برای تحقق موازنه تهدید و موازنه قدرت در منطقه تلاطم و پر آشوب غرب آسیا و ناآرامی و بی‌ثباتی مزمن طی چند دهه اخیر بود (Sagan & waltz, 2003). در نهایت، موضوع هسته‌ای ایران در نظام بین‌الملل نمودی از مناسبات پیچیده قدرت است که در آن، مقاومت در برابر سلطه، حفظ امنیت ملی و شکل‌دهی به توازن منطقه‌ای و جهانی نقش دارند. رویکرد مقاومت‌محور ایران به بخشی از هویت تاریخی و فرهنگ سیاسی آن تبدیل شده است و این کشور را به‌عنوان نمادی از مقاومت عدالت‌محور و استقلال‌طلبی در برابر نظام بین‌الملل معرفی می‌کند.

نتیجه‌گیری

رویکرد حکمرانی مقاومت‌محور جمهوری اسلامی ایران در برابر نظام سلطه، به‌ویژه در حوزه‌هایی همچون سیاست‌های هسته‌ای، نه صرفاً واکنشی به تحولات معاصر، بلکه برخاسته از پیشینه‌ای عمیق در فرهنگ و تمدن ایرانی - اسلامی است. این نگاه مقاومت‌محور که در تاریخ این سرزمین ریشه دارد، مبنایی از ارزش‌هایی همچون عدالت‌خواهی، ستم‌ستیزی و استقلال‌طلبی را فراهم آورده است. مقاومتی که از دوران باستان در برابر مهاجمانی چون اسکندر مقدونی، مغولان و استعمارگران شکل گرفته بود، با ورود تعالیم اسلامی و به‌ویژه آموزه‌های شیعی، همچون مقابله با ظلم و تمایز حق و باطل، در تاریخ این ملت نهادینه شد و در دوره‌های مختلف تقویت گردید. این میراث تاریخی با پیروزی انقلاب اسلامی ایران به مسیر و معنای جدیدی هدایت شد و در قامت نظامی مبتنی بر مردم‌سالاری دینی تجلی یافت. الگویی که حضرت آیت‌الله خامنه‌ای ره آن را یکی از مهم‌ترین دستاوردهای انقلاب اسلامی می‌داند، ساختار نظام بین‌الملل را به چالش کشید و مفهوم جدیدی از حکمرانی مستقل مبتنی بر ارزش‌های ملی و دینی ارائه کرد. این حرکت که ماهیتاً ضد استبداد و ضد استعمار بود، منافع نظام سلطه را به‌طور جدی تهدید کرد. دشمنان با آگاهی از این تهدید کوشیده‌اند که با ابزارهای مختلف سیاسی، اقتصادی و رسانه‌ای از توانمند شدن ایران اسلامی جلوگیری کنند. در این راستا، سیاست‌های هسته‌ای دولت‌های نهم و دهم را می‌توان در چهارچوب این فرهنگ مقاومت و هویت ملی تحلیل کرد. برنامه هسته‌ای ایران در آن دوران به نمادی از عزت و استقلال ملی تبدیل شد و تلاش برای دستیابی به چرخه سوخت هسته‌ای، با وجود فشار تحریم‌ها و تهدیدات خارجی، نشان از اراده‌ای برخاسته از تاریخ مقاومت‌محور ایرانیان داشت. این تلاش، نه تنها به دنبال دستیابی به فناوری راهبردی برای مصارف نظامی، بلکه با هدف تأمین استقلال اقتصادی، علمی و حتی بهداشتی پیگیری شد. درحقیقت، برنامه هسته‌ای ایران تبلور روح مقاومت در برابر ساختارهای ناعادلانه بین‌المللی بود که منافع کشورهای در حال توسعه را تحت سلطه خود داشتند. تحلیل این رویکرد از منظر چهارچوب‌های نظری، همچون جامعه‌شناسی تاریخی و نظریه واهم‌گرایی جیمز رزونا، وجه تحلیلی عمیق‌تری به موضوع می‌بخشد. از منظر جامعه‌شناسی تاریخی، حافظه جمعی ایرانیان که متأثر از دوره‌هایی مانند کودتای ۲۸ مرداد، تحریم‌های اقتصادی دهه‌های اخیر و دیگر مداخلات بیگانگان است، بی‌اعتمادی مزمنی را به قدرت‌های خارجی در جامعه نهادینه کرده است. چنین حافظه‌ای نظام سیاسی جمهوری اسلامی را به اتخاذ سیاست‌های استقلال‌طلبانه و مقابله با سلطه تشویق کرده است. نظریه واهم‌گرایی نیز نشان می‌دهد که در شرایط نابرابری‌های ساختاری و محدودیت‌های بین‌المللی، دولت‌ها تمایل به سیاست‌های مقاومتی پیدا می‌کنند؛ امری که در رویکرد دولت‌های نهم و دهم ایران به‌وضوح مشاهده می‌شود. در شرایطی که تحریم‌های شدید اقتصادی و فشارهای دیپلماتیک فضای سیاسی ایران را محدود کرده بود، برنامه هسته‌ای به ابزاری برای ابراز هویت و نیز اعتمادسازی ملی و بین‌المللی تبدیل شد.

نظم بین‌المللی تحت سلطه قدرت‌های بزرگ، نظیر تحریم انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای ایران، تلاشی برای جلوگیری از شکوفایی ملل مستقل است؛ اما جمهوری اسلامی ایران با در پیش گرفتن راهبردهای مقاومت نشان داده است که حتی در برابر چنین فشارهایی می‌تواند قدرت و ثبات خود را حفظ کند. برنامه هسته‌ای، با وجود هزینه‌های اقتصادی و سیاسی، به الگویی تبدیل شد که تقویت هویت ملی، پیشرفت فناوری و عزت‌طلبی ایرانیان را دربردارد؛ اما امروزه نظام سلطه در کنار ابزارهای سخت، همچون تحریم‌ها، به استفاده از ابزارهای نرم، روانی و شناختی روی آورده است تا الگوی مقاومت‌محور ایران را تضعیف کند و مانع از پیشرفت آن در عرصه‌های سیاسی و بین‌المللی شود. رهبر معظم انقلاب اسلامی رحمته‌الله در برابر این تهدیدها بر لزوم هوشیاری ملت ایران تأکید دارند و از تمامی ایرانیانی که دل در گرو امنیت، عزت و استقلال ایران دارند، درخواست می‌کنند که با نگاه تکلیف‌محور، در خصوص مسائل داخلی و خارجی بی‌تفاوت نباشند و در مسیر دفاع از هویت ایرانی - اسلامی گام بردارند. در پایان، باید توجه داشت که سیاست‌های مقاومت‌محور ایران در عصر حاضر، در کنار حفظ استقلال و هویت ملی، نیازمند بازنگری‌های راهبردی برای کاهش هزینه‌ها و افزایش دستاوردهاست. در دنیای پرچالش کنونی استفاده هوشمندانه از ظرفیت‌های داخلی، تقویت دیپلماسی فعال و رویکردهای تعاملی می‌تواند به تکمیل این رویکرد کمک کند. باید تلاش کرد که با کاهش تنش‌ها، بهره‌برداری از فرصت‌های جدید همکاری و تقویت زیرساخت‌های اقتصادی و فناوری، جمهوری اسلامی ایران در مسیر توسعه پایدار و تثبیت جایگاه خویش در نظم جهانی گام بردارد. به این ترتیب، سیاست‌های هسته‌ای ایران که پژواک هویت تاریخی و فرهنگی ملت است، همچنان می‌تواند ابزاری قدرتمند برای تقویت استقلال و تعاملات بین‌المللی ایران باشد.

منابع

- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۸). *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: قومس.
- احمدی‌نژاد، حمید، یزدانی، عنایت‌الله، وثوقی، سعید (۱۳۹۷). تأثیر هویت نقشی بر راهبردهای تصمیم‌گیری در مورد پرونده هسته‌ای و بازنمایی آن در دوره روحانی. *مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی*، ۲۶(۸)، ۱۸۷-۲۰۶.
- استنفورد، مایکل (۱۳۸۷). *درآمدی بر فلسفه تاریخ*. ترجمه احمد گل محمدی. تهران: نی.
- اسکاچپول، تدا (۱۳۸۸). *بیش و روش در جامعه‌شناسی تاریخی*. ترجمه هاشم آقاجری. تهران: مرکز.
- اسمی جوشقانی، زهرا (۱۴۰۰). بررسی زمینه‌های شکل‌گیری جامعه‌شناسی تاریخی؛ الزامات و کارکردهای آن. *پژوهش در آموزش تاریخ*، ۶(۱۷-۳۴).
- اسمیت، دنیس (۱۳۸۹). *برآمدن جامعه‌شناسی تاریخی*. ترجمه سیدهاشم آقاجاری. تهران: مروارید.
- باقری دولت‌آبادی، علی (۱۴۰۲). *فراز و فرود احمدی‌نژاد: نگاهی نو به مواضع، رفتارها و سیاست‌های داخلی و خارجی*. تهران: تیسرا.
- برک، پیتر (۱۳۸۱). *تاریخ و نظریه اجتماعی*. ترجمه غلامرضا جمشیدپناه. تهران: دانشگاه تهران.
- پروکویچ، جورج (۱۳۸۷). *تغییر منافع هسته‌ای ایران در انتخابات‌های تسلیحاتی ایران، مسائل و تحلیل‌ها*. ترجمه پیروز ایزدی. تهران: معاونت پژوهشی سپاه پاسداران.
- پوستین‌چی، زهره و متقی، ابراهیم (۱۳۹۰). زبان سیاسی مقاومت اسلامی در سیاست بین‌الملل. *پژوهش‌های بین‌الملل*، ۱۱(۱)، ۹۷-۱۳۰.
- جمشیدپناه، غلامرضا و فصیحی، امان‌الله (۱۳۹۰). جامعه‌شناسی تاریخی در اندیشه شهید مطهری. *مجله علوم اجتماعی*، ۱۷(۸)، ۵۳-۷۷.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۹). *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: سمت.
- رسولی‌ثانی‌آباد، الهام (۱۳۹۰). *هویت و سیاست هسته‌ای در جمهوری اسلامی ایران*. تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- روزنا، جیمز (۱۳۸۴). *آشوب در سیاست جهان*. ترجمه علیرضا طیب. تهران: روزنه.
- سرمه، زهره، بازگان، عباس و حجازی، الهه (۱۳۸۶). *روش‌های تحقیق در علوم رفتاری*. تهران: آگاه.
- سربع‌القلم، محمود (۱۳۷۹). *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: بازبینی نظری و پارادایم/اتلاف*. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- سلیمانی، رضا (۱۳۸۸). *سیاست خارجی دولت خاتمی: دیپلماسی تنش‌زدایی و گفت‌وگوی تمدن‌ها*. تهران: کویر.
- عابدی اردکانی، محمد و عسکری، امیرحسین (۱۳۹۸). واکاوی دلایل دیپلماسی تهاجمی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۲-۱۳۸۴). *سیاست*، ۴۹(۲)، ۴۱۳-۴۵۲.
- عبدالله‌خانی، علی (۱۳۸۱). *روابط ایران و آمریکا*. تهران: مؤسسه بین‌المللی تحقیقات ابرار معاصر.
- غرب‌آبادی، کاظم (۱۳۷). *برنامه هسته‌ای ایران: واقعیت‌های اساسی*. تهران: وزارت امور خارجه.
- غریب‌زندی، داوود (۱۳۸۷). *ایران و مسئله هسته‌ای*. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- فولادی، محمد (۱۳۸۷). *استراتژی وحدت جهان اسلام در اندیشه امام خمینی*. معرفت، ۱۷(۱۲۶)، ۷۵-۹۶.
- فولر، گراهام (۱۳۷۲). *قبله عالم: ژئوپلیتیک ایران*. ترجمه عباس مخبر. تهران: مرکز.
- قاسمی سیانی، علی‌اصغر، راوش، بهنام و محمودی‌رجا، سیدزکریا (۱۳۹۵). واکاوی و تحلیل جامعه‌شناختی انتخابات ریاست جمهوری در ایران (مطالعه موردی: انتخابات سال ۱۳۸۴). *جستارهای سیاسی معاصر*، ۷(۲۱)، ۱۰۵-۱۴۲.
- گاردن، تیموتی (۱۳۸۳). *چرا کشورها به دنبال سلاح هسته‌ای می‌باشند؟*. ترجمه بیژن اسدی. *مطالعات منطقه‌ای - اسرائیل‌شناسی - آمریکاشناسی*، ۴(۲)، ۱۲۶-۸۹.

گل‌پرور، مجید، محمدی، زهرا و ناجی، حنا (۱۴۰۳). مطالعه تطبیقی تأثیر گفتمان‌های انقلاب اسلامی حاکم بر کابینه‌های احمدی‌نژاد و روحانی بر سیاست خارجی ایران. *انقلاب پژوهی*، ۲(۳)، ۲۲۳-۲۴۴.

لازارسفیله، پل فلیکس، برلسون، برنارد و گودت، هیزل (۱۳۸۲). *انتخاب مردم: چگونه مردم در انتخابات ریاست جمهوری تصمیم می‌گیرند*. ترجمه محمد رضا رستمی. تهران: نبلور.

لیبست، سمور مارتین (۱۳۸۳). *دائرة المعارف دموکراسی*. ترجمه جمعی از مترجمین. تهران: دفتر مطالعات سیاسی بین‌المللی.

متقی، ابراهیم و پوستین‌چی، زهره (۱۳۹۰). *الگو و روند در سیاست خارجی ایران*. قم: دانشگاه مفید.

محمدی، منوچهر (۱۳۹۹). *سیاست خارجی تطبیقی جمهوری اسلامی ایران: مروری بر سیاست خارجی دولت‌های بعد از انقلاب*. تهران: فرشتگان فردا.

محمودی‌رجا، سیدزکریا (۱۳۹۳). *بررسی و تحلیل رویکرد دولت‌های خاتمی و احمدی‌نژاد در قبال جهانی شدن فرهنگ*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه اصفهان.

محمودی‌رجا، سیدزکریا و سیاوشی، حسین (۱۳۹۶). برداشت از «نقش ملی» و تأثیر آن در تحول سیاست خارجی ایران. *سیاست جهانی*، ۲۲(۲)، ۱۸۷-۲۱۱.

محمودی‌رجا، سیدزکریا، امام‌جمعه‌زاده، سیدجواد و باقری دولت‌آبادی، علی (۱۳۹۵ الف). تحلیل رویکرد دولت نهم و دهم نسبت به جهانی شدن فرهنگ با استفاده از نظریه آشوب. *پژوهش‌های راهبردی سیاست*، ۵(۱۷)، ۱۴۳-۱۶۸.

محمودی‌رجا، سیدزکریا، باقری دولت‌آبادی، علی و سراج، سیدعلی (۱۳۹۵ ب). بررسی و تحلیل رویکرد پارادوکسیکال واهم‌گرایی در قبال موج جهانی شدن فرهنگ. *علمی مطالعات میان‌فرهنگی*، ۱۱(۲۸)، ۱۰۵-۱۳۳.

مرتضوی، سیدحسین، ذوالقدر، مالک و جعفری، فرشید (۱۴۰۰). بررسی تصمیم‌گیری سیاست هسته‌ای دولت نهم و دهم با استفاده از منظر مدل پیوستگی (جیمز روزنا). *پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی*، ۱۲(۴۶)، ۹۱-۱۱۴.

احمدی‌نژاد محمود (۱۳۸۹). *تحلیل گفتمان عدالت و معنویت در مدیریت جهانی: مجموعه سخنرانی‌های دکتر محمود احمدی‌نژاد*. رئیس‌جمهور اسلامی ایران، در مجمع عمومی سازمان ملل و کنفرانس بین‌المللی خلع سلاح. تهران: ریاست جمهوری مرکز پژوهش‌ها و اسناد نشر جمهور.

مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۶). *مبانی نظری تبیین و تحلیل سیاست خارجی*. تهران: سمت.

مصلی‌نژاد، عباس (۱۳۸۶). *فرهنگ سیاسی ایران*. تهران: فرهنگ صبا.

ملکی، محمدرضا و رازقندی، انسیه (۱۳۹۰). *دیپلماسی عمومی و دولت احمدی‌نژاد: بازی در سطح خرد در خاورمیانه*. علوم سیاسی، ۱۶-۱۰۷-۱۳۲.

منصوری مقدم، جهان‌شیر و اسماعیلی، علی (۱۳۹۰). *تحلیلی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد از منظر مدل پیوستگی جیمز روزنا*. *سیاست*، ۴۱(۱)، ۲۸۳-۳۰۰.

منصوری، جواد (۱۳۶۵). *نظری به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: امیرکبیر.

موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۷۸). *صحیفه امام*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

موسوی، سیدمحمد (۱۴۰۱). *فرهنگ راهبردی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: منابع و تأثیرات*. *فرهنگ دیپلماسی*، ۱(۳)، ۳۳-۵۳.

مولانا، حمید و محمدی، منوچهر (۱۳۸۸). *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دولت احمدی‌نژاد*. تهران: دادگستر.

نبویان، محمود (۱۴۰۲). *چالش هسته‌ای*. تهران: ایران.

نجات‌حسینی، سیدمحمود (۱۳۸۲). *واکاوی هویت تاریخی، تاریخ‌نگاری و جامعه‌شناسی تاریخی ایران: ملاحظات نظری و روش‌شناختی*. *مطالعات ملی*، ۴(۱۵)، ۱۵۳-۱۹۰.

- نقیب‌زاده، احمد و امانی زوارم، وحید (۱۴۰۰). مقایسهٔ گفتمان‌های سیاست خارجی در کتاب‌های درسی جامعه‌شناسی دوران ریاست جمهوری خاتمی و احمدی‌نژاد. *سیاست*، ۵۱(۴)، ۱۱۷۳-۱۱۹۷.
- هژیر سرور، حسین و دهقانی فیروزآبادی، جلال (۱۴۰۱). مقایسهٔ سیاست خارجی دولت‌های احمدی‌نژاد و روحانی بر اساس نظریهٔ واقع‌گرایی نئوکلاسیک. *سیاست خارجی*، ۳۶(۳)، ۹۵-۱۱۸.
- یزدان‌فام، محمود (۱۳۸۷). مقدمه‌ای بر تحلیل سیاست خارجی. *مطالعات راهبردی*، ۱۱(۴۰)، ۲۴۷-۲۶۷.
- Aggestam, L. (2006). Role Theory and European Foreign Policy: A Framework of Analysis. In Elgstrom and Smith. *The European Union's Roles in International Politics: Concepts and Analysis*. London: Routledge, 11-29.
- Amuzegarm, J. (2006). Nuclear Iran: Perils and Prospects. *Middle East Policy*, XIII(2), 9-31.
- Catalinac, Amy L. (2007). Identity Theory and Foreign Policy. *Politics & Policy*, 35(1), 17. Available at: www.blackwell-synergy.com
- Etessar, A. (2009). Iran's Nuclear Decision Making Calculus. *Middle East Policy*, Xvi(2), 26-38.
- Gellner, Ernest (1983). *Nations and Nationalism*. New York: Cornell University Press.
- Harnisch, S. (2011). Conceptualizing in the Minefield: Role Theory and Foreign Policy Learning. *Paper Presented at the ISA Workshop Integrating Foreign Policy Analysis and International Relations through Role Theory*. New Orleans: February.
- Holsti, K. J. (1970). National Role Conceptions in the Study of Foreign Policy. *International Studies Quarterly*, 14(3), 233-309.
- Holton, Robert (2003). *Handbooke of Historical Sociology*. Edited by Delanty, Gerard & Isin, Engin. F, Sage. London: Publications
- Kubalkova, Vendulka (2001). *Foreign Policy in a Constructed International Politics, in a Construted World*. Amonk: M.E Sharpe.
- Rashid, M. & Kingo, A. (2009). Modeling and Analysis of Iran's Nuclear Conflict. *Internationnal Journal of Computer Science and New York Security*, 9(11), 31-25.
- Sagan, s. & waltz, K. (2003). *The spread of nuclear Weapons: A debate Renewed*. New York: The free press.
- Wish, Naomi B. (1987). National Attributes as Sources of National Role Conceptions. In Stephen G. Walker, ed. (1987). *Role theory and foreign policy analysis*. Durham, NC: Duke University Press, 94-103.